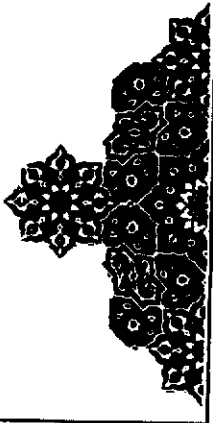
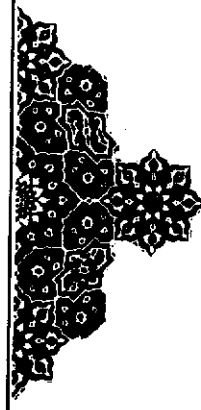


تفسیر و علوم قرآن



تفسیر کلام وحی

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی



سوره مزمل

بخش یکم از آیات

«الا قلیلاً» استثناء از لیل است و جمله نصفه و دو معطوف بعدی، بدل از «اللیل الا قلیلاً» است و ضمیر نصفه و دو ضمیر منه و علیه، به «نصفه» بازمی گردند. وجوه دیگری هم در این قسمت گفته شده است ولی آنچه گفتیم استوارتر است.

«ترتیل» به معنی قرائت کردن است، بطوری که کلمات و حروف آنها درست اداشود و حرفها و مقاطع به روشنی مراعات گردد.

«قولاً ثقیلاً» یعنی گفتار سنگین، سنگینی گفتار یا به جهت تحقق بخشیدن و عینیت دادن بدان است، یا بدین جهت که فهم و درک حقایق و مطالب آن مشکل است و در دسترس همگان قرار نمی گیرد و باید تلاش کرد تا توان فهم آن را پیدا نمود. و نیز ممکن است این مشکلی به لحاظ متانت و رزانت آیات باشد، معمولاً می گویند فلان گفتار و زین و سنگین است.

«ناشئه» مصدری است به وزن عاقبة و عاقبة، و به معنای حدوث و تکون و پدیدار شدن است، و مراد از آن

بسم الله الرحمن الرحيم، یا ایها المزمل، قم الیل الا لقیلاً، نصفه او انقص منه قلیلاً، او زد علیه ورتل القرآن ترتیلاً، انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً، ان ناشئه الیل هی اشد وطأ و اقوم قیلاً، ان لك فی السهار سبهاً طویلاً، واذ کر اسم ربك و تسبت الیه تسبتیلاً، رب المشرق و المغرب لاله الا هو فاتغذه وکیلاً، و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجراً جمیلاً، وذرنی و المکذبین اولی النعمة و مهلهم قلیلاً.

معنی برخی از واژهها و ترجمه آیات

«مزمل» اسم فاعل از «تزمیل» و به معنای پیچیدن پارچه و لباس بر خویش است، بنابراین «یا ایها المزمل» یعنی ای به لباس پیچیده یا ای به پارچه پیچیده.

و ۱۱ بعید بنظر می‌رسد، زیرا از انسجام و ارتباط شدیدی با آیات قبل و بعد برخوردارند، بلی در جملات آیه ۲۰ قرائنی می‌توان یافت که نشان می‌دهد این آیه با فاصله زمانی نازل شده است.

تفسیر

مخاطب «یا ایها المزملم» یعنی ای به لباس پیچیده یا ای به پارچه پیچیده، رسول‌الله است. این جمله این سؤال را در ذهن هر خواننده و شنونده مطرح می‌کند که وجه انتخاب این تعبیر چیست؟ برخی گفته‌اند: برای تعظیم است، و پارهای گفته‌اند: برای تحقیر. ولی این جمله نه تعظیم را می‌رساند و نه تحقیر را. بلکه این تعبیر نوعی الفت و محبت را به ذهن القا می‌کند، زیرا کسی که با گوینده بیگانه باشد و هیچ گونه علاقهای میان آنها وجود نداشته باشد، چنین خطابی را دریافت نمی‌کند.

به عبارت دیگر این تعبیر برای جوی مناسب است که دو نفر بدور از رسومات معمولی، در عالم دوستی و مهر و محبت با هم سخن گویند، و بنا به مثل معروف: «تسقط الاداب بین الاحباب».

شاید حال رسول‌الله (ص) که در آغاز وحی مرعوب عظمت وحی و بزرگی مأموریت و مسئولیت و کبریایی خداوند شده بود و نمی‌دانست که چگونه با این مسائل برخورد کند، با چنین خطابی تناسب داشت تا او را به عنایات و الطاف بی پایان خداوند متوجه کند و از آن حالت بیرون آورد.

«قم‌اللیل الا قليلاً نصفه او انقض منه قليلاً او زد علیه»: شب زنده‌دار باش مگر کمی از آن، نصف شب را بیدار باش یا کمی کمتر یا کمی بیشتر، در این آیه خداوند به منظور آماده کردن رسول‌الله (ص) برای مأموریت بعدی، این دستور را به او میدهد که فقط نصف شب را می‌تواند به استراحت و تجدید نیرو بپردازد و باید بقیه شب را مشغول کار و انجام مأموریت باشد.

این آیات انسان را بی‌اختیار به یاد گفته‌های اروپائیان می‌اندازد که از هواها و هوسهای پیغمبر (ص)

خود شب است و اضافه ناشئه به لیل بیانیه است، پس «ناشئه الیل» به معنی حادثهای که شب است و پدیده‌های که همان شب است و احتمال این که منظور از «ناشئه الیل» نماز شب یا کسی که شب زنده‌داری می‌کند باشد، احتمال مرجوحی است.

وطاً الارض به معنی قدم گذاشتن بر روی زمین است «وطاً» یعنی دارای قدم استوار و محکم. «القوم قیلاً» یعنی گفتار ثابت‌ترو معین‌تر. «سبحاً» به معنی شنا در آب است و در این جا «سبحاً طویلاً» کنایه از توغل در کارهای اجرایی روز است که هر گونه فرصت اندیشه و تفکر را از انسان می‌گیرد.

«التبتیل» به معنی انقطاع از ماسوی الله و بریدن از هر چیز غیر از خدا و اتصال و پیوستن به خدا است، دوری جستن از علایق و تعلقات و به خدا پیوستن است. ترجمه: ای به لباس پیچیده، شب زنده دار باش، مگر کمی از آن، نصفش را یا کمی کمتر یا کمی بیشتر، و قرآن را بنحو صحیح و روشن بخوان. ما بزودی با سخن وزین و سنگین با تو سخن خواهیم گفت. همانا پدیده شب قدمی ثابت‌تر و استوارتر، و گفتاری محکم‌تر و متین‌تر دارد. تو در روز در مشاغل و کارهای اجرایی مانند ماهی هستی که (در تعقیب طعمه یا فرار از گزند) شنای دور و درازی داری. و به یاد خدا باش و از ماسوی الله آزاد شو و با انقطاع کامل به خداوند پیوند، خدای مشرق و مغرب (خدای همه چیز) معبود بحقی جز او نیست، کار خود را به او واگذار و او را وکیل خود کن.

تاریخ و ترتیب نزول

این سوره، مانند سوره علق، در نخستین روزهای رسالت نازل گشته است. ترتیب نزول آن را برخی پس از سوره علق و برخی دیگر، پس از سوره قلم دانسته‌اند، بنابراین دومین یا سومین سوره‌ای است که نازل شده است. بجز آیات ۱۰ و ۱۱ و ۲۰ که گفته شده بعدها در مدینه نازل شده است. چنین سخنی در مورد آیات ۱۰

که می‌فرماید: «شبیثنی سورة هود» بدان جهت است و این مشکلی است که تاکنون حل نشده است. چه وقت انسان آن لیاقت را پیدا کرده و جهان آن شایستگی را داشته است که اسلام را با همه ابعادش پیاده کند و آن را به خوبی تحمل نماید.

ممکن است مشکل و سنگینی در ابلاغ و رساندن آن قول باشد، یعنی وظیفه رسالت با چیزی که در آیه «بلغ ما انزل الیک» و آیاتی نظیر آن بیان شده است. و ممکن است همه این جهات و جهات دیگری که در اینجا نیامده، مطرح باشد.

بهر صورت این جمله نوعی نتیجه برای آیات گذشته و مقدمه برای آیات بعدی است. چرا باید نصف شب را بیدار بماند و مشغول نماز و تلاوت قرآن باشد و از خواب و خوراک و استراحت دور باشد؟ برای اینکه آمادگی پیدا کند و مهیا شود تا آن پیام سنگین بتوان فرسا را به دوش بگیرد.

مگر نمی‌توان این آمادگی را به هنگام روز پیدا کرد؟ اگر این آمادگی از رهگذر نماز و قرآن بدست می‌آید چرا شب هنگام باشد، نه روز؟

«ان ناشئة الیل هی اشد وطأاً و اقوم قیلاً» همانا در پدیده شب، قدم رهرو ثابت‌تر و استوارتر، و سخن سخنور، محکمتر و متین‌تر است.

این جمله یا در تعریف و تمجید شب است یا شبزندهداری یا شبزندهدار. دو احتمال دوم و سوم مر جوحند، زیرا احتمال سوم موجب حذف و تقدیر است که ناچاریم کلمه نفس را در تقدیر بگیریم و «ناشئة الیل» را به «النفس الناشئة فی الیل» معنی کنیم و اگر این توجیه را بپذیریم مفهوم کلام از اوج فصاحت تا حد سخن معمولی سقوط می‌کند.

و احتمال دوم هر چند موجب حذف و تقدیر نیست ولی در اشکال دوم با احتمال سوم مشترک است. و اما بنا بر احتمال اول که بنظر ما احتمال راجح است آیه مبارک که دارای جهاتی از فصاحت و بلاغت و

سخنهای گفته و داستانها ساخته‌اند! آیا یک انسان اهل هوی و هوس، آنها در چنین روزهای حساس مأموریت برای خود و دیگران این گونه برنامه‌ریزی می‌کند؟

آیا حقیقت این نیست که او یا به تعبیر صحیحتر خدای او، پیش از هر چیز مسأله شب‌خیزی، عبادت، قرائت قرآن. لَمَقَطَّاعِ الی‌الله، خداپرستی و توکل به خدا را به او توصیه می‌کند، زیرا اگر او خود چنین نباشد چگونه می‌تواند دیگران را بدین راه دعوت کند؟ اگر او خود ساخته نباشد چگونه می‌تواند دیگران را بسازد؟

«ورتل القرآن ترتیلاً» در این بیداری شب یکی از کارهای تو این است که قرآن بخوانی بنحو صحیح و دقیق و روشن. قابل توجه است که در این دو سوره (علق و مزمل)، قرائت قرآن، دوبار به تعبیر «اقراً» و یک بار به تعبیر «رتل» توصیه شده است، و این اهمیت را نشان می‌دهد.

قرائت غیر از مطالعه و غیر از فکر کردن است. وقتی که انسان چیزی را می‌خواند زبانش و گوش و همه توجه‌اش به موضوع معطوف می‌شود، آنها در دل شب با آن سکوت و خاموشی.

«انا سلتی علیک قولاً ثقیلاً» بزودی با سخن وزین و سنگین با تو سخن خواهیم گفت. این قول ثقیل، قرآن است، پیام رسالت است. اما چرا سنگین است؟ سنگینی آن در چه رابطه است؟ آیا فهم و درک آن سنگین و سخت است؟ آیا فهمیدن عمق معانی قرآن و پیام رسالت مشکل است؟ مشکلی که همه به آن اعتراف دارند، هر چند که هر کس به اندازه ظرفیت ذهنی و توان فکری خود از آن بهره‌مند می‌شود، اما آیا همه مطالب آن را با تمام ژرفائیش همه می‌فهمند؟ یا به تعبیر صحیحتر کسی هست که ادعا کند آن را فهمیده است؟ حاشا.

یا سنگینی آن سخن در تحقق بخشیدن و عینیت و جامعیت دادن به آن است، چیزی که آیه مبارک که «فاستقم كما امرت» می‌گوید و نظر مبارک حضرتش

محسنات ادبی است. زیرا:

اولاً ناشئه مصدری خواهد بود به معنی حادثه و واقعه، و اضافه بیانیه است و منظور از ناشئه خود شب است.

بنا به آنچه از ابن عباس نقل شده که در جواب سوال از ناشئه می گوید: خود لیل است تمام لیل.

پس «ناشئاللیل» یعنی پدیده شب، و این خود تعبیر زیبایی است، مانند صحنه شب، افسانه شب، غول شب و غیره، اما اگر بجای این تعبیر فقط گفته می شد «ان الیل» آن زیبایی را نداشت.

ثانیاً در این آیه مبارکه پدیده شب به انسان مصمم و مقاومی تشبیه شده است که با قدمهای محکم و ثابت به سوی هدف پیش میرود و استواری قدمهایش از تصمیم درونی و مقاومت شگرف روحی او حکایتها دارد و در این تشبیه به سبک استعاره بالکنایه، مشبه به حذف شده و لوازم و مناسبات آن بر مشبه که لیل است بار شده است «هی اشد و طأ».

و همچنین در تعبیر دوم: «واقوم قیلاً» شب به یک سخنران متفکر و قوی که قدرت استدلال و استحکام نطقش نشان روشنی از اندیشههای بلند او است تشبیه شده، در اینجا نیز بهمان سبک مشبه به محذوف و مشبه مذکور و مناسبات و لوازم مشبه به، به مشبه نسبت داده شده است.

و این همان چیزی است که نظائرش در کلمات ادبا و شعرا نیز مشهود است، مانند:

شب سراسیمه بساط خود را

جمع می کرد و پریشان می رفت

آن همه گوهر رخشنده که داشت

دور افکنده پریشان می رفت

شب که ترس آور و وحشت افزاست

کس ندانست چرا می ترسد

شب تاریک که دل لـرزاند

وحشتی داشت از آن می لـرزید

در پس پرده شب روز چو دید
آن همه محنت جانفرا را
پایها کرد و نمی رفت جلو
داشت در سلسله، گویی پا را
شب نمی خواست که مردم گویند
چه بلا خیز شب تـاری بـود
روز هم داشت سر از شرم به پیش
که نگویند سیه کاری بـود
یا مانند این شعر:

گویی از عشق خبردارد شب

چه خبرها که بر دارد شب

شب علی دید بنه نزدیکسی دیدند

لیک او نیز به تـاریـکی دیدند

بعد از آیه مبارکه «ان ناشئاللیل...» که درباره شب گفته می شود، سپس برای اینکه مطلب را کاملاً روشن کند تقابلی میان شب و روز ایجاد می کند. و خصوصیت روز با این تعبیر آورده می شود:

«ان لك فی النهار سبحا طویلاً» همانا تو در روز

شناوری هستی پرتوان و پی گیر. مقصود این است که

شب برای این منظور مناسبتر از روز است، زیرا مشاغل

اجرائی اجتماعی، سیاسی، نظامی و... فرصت

وفراغتی برای تو باقی نمی گذارد و ترا در خود فرو

می برد، مانند ماهی در آبهای اقیانوسها با آن همه

امواج و تلاطم، ماهی در آن طوفان در پی طعمه یا فرار

از گزند دشمنی به شنای سریع و ماهرانه و بی وقفه

خویش ادامه می دهد تا مسیر دریا را دنبال کند.

در این آیه اشتغال رسول الله به کارهای روزانه، به

تلاش ماهی در فرار از گزند یا تحصیل طعمه تشبیه

شده و مشبه به محذوف گشته و لوازم آن را که سبب

طویل است برای مشبه اثبات گشته است.

وقتی این تقابل را با تقابلی که میان شب و روز در

شعر برخی از شاعران آمده مقایسه کنیم، معنی معجزه

و جایگاه بلند قرآن را در فصاحت و بلاغت بگونه‌ای روشن درمی‌یابیم:
شب نه چون روز بدوجانگاہ است

شب کجا روز کجا شب ماه است
بد نیست از میان مطالب زیادی که در این زمینه هست
فقط به یک نکته اشاره کنیم تا فرق میان کلام خالق و
کلام مخلوق معلوم گردد، حال مخلوق هر چند شاعر
و ادیب و نکته‌سنج باشد.

هنگامی که شاعر در صدد مقایسه شب و روز
برمی‌آید و می‌خواهد به ستایش شب پردازد، ندانسته و
ناخودآگاه یکی از خصلتهای بشری در کار او دخالت
می‌کند و می‌اندیشد که باید از اهمیت روز کاست و آن
را تحقیر کرد تا مقام والای شب بیشتر به چشم آید، از
این رو روز را «بدوجانگاہ» تعبیر می‌کند.

این همان خصلتی است که در مستکبرین
و مستبدین و به تعبیر قرآن «اولی النعمة»، به روشنی
دیده می‌شود. اینان برای استکبار و خود بزرگ بینی،
دیگران را به شکلهای گوناگون کوچک و تحقیر می‌کنند
تا از این راه به بزرگی خویش بیفزایند و این یکی از
ردایل روحی انسان است که باید بوسیله اخلاق معالجه
شود.

حالا با این توجه دوباره آیات شریفه را از نظر
بگذرانیم: «ان ناشئة الیل هی اشد وطأ واقوم قیلاً ان
لک فی النهار سبحاً طویلاً و اذکر اسم ربک و تبتل الیه
تبتیلاً».

علمای اخلاق در اعتبارات زهد که همان انقطاع از
ما سوی الله است درجاتی قائل شده‌اند:

۱ - بریدن از دینی علی رغم میل باطنی و علی
رغم آنکه حب و علاقه آن در دلش جای کرده و در اعماق
جانش ریشه دوانده است ولی با مشقت و مجاهدت با
نفس درباره آن زهد می‌ورزد.

۲ - اعراض از دینی به آسانی و سهولت، بطوری
که از نظر روانی هیچ گونه مشقتی برای او پدید نیاید.

۳ - اعراض از دینی بنحوی که هیچگونه تمایل قلبی
به آن نداشته باشد و از این اعراض احساس خوشی
و آرامش هم بکند و این بالاترین حد آزادی از قید و بند
و بریدن از ماسوی الله است.

۱ - اعراض و ترک محرمات و چیزهایی که شرعاً
حرام است، هر چند در آن لذت نفس باشد، و این زهد
در محرمات است.
۲ - ترک شیئات.

۳ - ترک همه چیزهایی که از نیاز ضروری بیشتر
است هر چند حلال باشد.

۴ - ترک هر چیزی که در آن تمتع و لذت نفس است،
حتی بقدر نیاز، و اگر هم به آن روی آورد به دلیل
ضرورت باشد نه لذت و تمتع.

۵ - ترک همه ماسوی الله بطوریکه اشتغال بغیر الله از
باب اکراه و اجبار باشد نه از باب رغبت و تلذذ نفس
و این همان تبتل و انقطاع است.

و اما آنچه باید در این راه به عنوان هدف در نظر
گرفته شود:

۱ - نجات از آتش جهنم و غضب خدا.

۲ - ثواب آخرت و نعیم آن.

۳ - و بالأخره مرحله‌ای که در آن هیچ رغبت و میلی
به دینی نداشته باشد، فقط خدا و لقاء او مشغول سازد
و لذتی منظور نظر او نباشد، تنها مستغرق در خدا باشد.
در این باره سخنهایی است که باید در کتاب اخلاق
گفته شود.

«رب المشرق و المغرب لا اله الا هو فاتخذہ و کیلاً»:
خدای مشرق و مغرب، معبود بحقی جز او نیست او را
و کیل خویشتن کن.

منظور از مشرق و مغرب، کل عالم طبیعت است و کلمه
رب بیانگر است که نظامی در کل جهان حکم فرماست
و آن نظام حرکت عالم بسوی کمال مطلوب است که
محرک و جهت دهنده و کنترل کننده آن خدا است.

معبودی که به راستی معبود باشد، جز الله نیست

است و چگونگی تأثیر شب زنده‌داری و تأثیر عبادت در تکامل روحی انسان و آمادگی وی برای انجام کارهای سخت و سنگین بیان می‌کند.

و آیه پنجم مربوط است به محور اول شناخت، یعنی محور خدا- انسان.

آیه هشتم و قسمت آخر آیه نهم به محور دوم شناخت که محور انسان- خداست ارتباط دارد. ارتباط انسان با خدا از راه ذکر و انقطاع به سوی او و توکل به او. و قسمت اول آیه نهم به مرکز اول شناخت یعنی خداشناسی مربوط است. از بخشهای اخلاق «تبتل» که بالاترین مقام زهد است و «توکل» که از شئون اعتماد به خدا است ذکر می‌بینیم آمده است.

ابلاغ رسالت از جانب خدا

«واصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرأ جمیلاً» در برابر سخنان آنها شکیبیا باش و از آنان به سبک و روش زیبا و جمیل دوری گزین. «وذرنی و المکذبین اولی النعمة و مهلم قلیلاً»: و تکذیب کنندگان را به من واگذار، کسانی که صاحبان نعمت هستند، و اندک زمانی به آنان مهلت ده.

از این دو آیه استفاده می‌شود که در زمانی فرود آمده‌اند که رسول الله (ص) قبلاً دست بکار ابلاغ رسالت شده بود و صاحبان نعمت و قدرت‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی مقاومت ورزیده و مخالفت نمودند و کار بالا گرفته است، و خداوند دستور خاصی در این باره می‌دهد، لذا برخی گفته‌اند که این دو آیه همراه با سایر آیات این سوره نازل نشده بلکه با فاصله نازل شده‌اند و شاید بعد دستور رسول الله در اینجا قرار داده شده‌اند.

ولی در خود آیات دلالتی بر این برداشت نیست، زیرا ممکن است که آیات شریفه قبل از تحقق دشمنیها و به عنوان پیشگویی آینده نازل شده باشد و در رابطه با آینده نزدیک هیچ اشکالی ندارد.

در اینجا باید در کلمه «اولی النعمة» کاملاً دقت

و باید کارها را به او واگذار کرد و او را وکیل گرفت، خدا را وکیل گرفتن، همان به خدا توکل کردن است. بحث پیرامون توکل در علم اخلاق بخش مفصلی را تشکیل می‌دهد:

۱ - معنای توکل.

۲ - فضیلت آن.

۳ - درجات آن.

۴- آیا سعی و کوشش با توکل منافات دارد؟

۵- راه تحصیل توکل چیست؟

آنچه مادر اینجا به آن اشاره می‌کنیم فقط معنای توکل و درجات آن است.

توکل ایمن است که انسان از ته دل واز ژرفای وجودش نسبت به خداوند احساس اعتماد کند و بداند و حس کند که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. انسان باید باتوجه، علم و قدرت و عنایت و رحمت خدا را باور کند و کارها را در دست اقتدار او ببیند. در آیات زیادی باین مطلب تاکید شده است، از جمله:

وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مومنین. (مائده ۲۳)

ان الله یحب المتوکلین. (آل عمران ۱۵۹)

ومن یتوکل علی الله فهو حسبه. (طلاق ۳)

ومن یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم. (انفال ۹۶)

اعتماد به خدا در جاتی دارد، ممکن است اعتماد به خدا در حد اعتماد به دیگران باشد و ممکن است در حد اعتماد بچه به مادرش باشد و ممکن است در حد اعتماد به خدا بحدی باشد که انسان خود را در برابر خدا آن چنان ببیند که از خود هیچگونه استقلاللی ندارد.

مراکز و محورهای شناخت

آیات یکم و دوم و سوم و چهارم و ششم و هفتم به مرکز دوم شناخت، یعنی انسان شناسی ارتباط دارند. البته آن بخشی از انسان شناسی که مربوط به رسالت و نبوت

«جحیماً» از جحه است، به معنی تاجج النار
آتش افروخته.

«ذاغصة» غذائی گلوگیر باشد که براحتی و آنرا
نشود خورد.

«ترجف» از رجف است به معنی اضطراب شدید
ترجف الارض یعنی زمین می لرزد.

«کثیب» به معنی تل شن است.

«مهیل» از هیل مشتق شده، و به معنی زیر و رو
شدن است.

«شاهد و شهید» از شهادت مشتق شده است، و به
معنی حضور، و در استعمالات عرفی به معنی گواه و
کشته شده در میدان جنگ است. و شاید این استعمال به
مناسبت حضور شهید در جبهه، و حضور شاهد در
صحنه قضیهای که درباره آن شهادت می دهد بکار رفته
باشد. و اما استعمال شهید و شاهد در مورد انبیاء که در
موارد متعددی در قرآن آمده، آیا به این اعتبار است
که آنان اعمال امت خود را می بینند و متحمل شهادت
می شوند و در روز رستاخیز گواهی میدهند؟ یا به اعتبار
دیگر است؟ بعداً در این باره سخن خواهیم گفت.

«وبیل» به معنی شدید و سنگین است.

«منفطر به» یعنی پاره و شکافته است به سبب این
روز یا در این روز.

ترجمه: همانا در پیش ما، زنجیرها و آتش افروخته
و طعمای که در گلو گیر می کند و بدون رنج و عذاب
فرو نمی رود و عذاب دردناک موجود است، اینها
مخصوص روزی است که زمین و کوهها می لرزند و
کوهها مانند تلهای شن زیر و رو شده و برهم انباشته
می شوند. ما پیغمبر را به سوی شما فرستادیم که بر
شما شاهد بود، همچنانکه پیغمبری را بسوی فرعون
فرستادیم، در مقابل آن پیامبر عصیان ورزید و ما
فرعون را به شدت و سختی گرفتیم و گرفتار کردیم،
اگر شما کفر بورزید چگونه پیشگیری خواهید کرد از
آمدن روزی که جوانها را پیر می کند، روزی که آسمان

شود. اولی النعمة بدل است از المکذبین و اگر گفته
نمی شد جمله کامل بود. آمدن این کلمه در اینجا
عنایت بیشتری می خواهد، از نظر سجع نیز حالت
زیبایی را پدید آورده است.

آیا آن عنایت خاص همان چیزی نیست که در مورد
سوره علق مذکور است: «ان الانسان لیطغى ان زآه
استغنى» انسان موجودی است که هرگاه در مرکز
قدرت قرار گیرد، احساس بی نیازی می کند و فاسد
می شود، فساد فکری، فساد عقیدتی، فساد علمی،
سیاسی، نظامی، اقتصادی و... و این فساد هنگامی که
بحرانی شود سر از طغیان بر می آورد و در برابر هر
حقی می ایستد و هر حق و صدق و حقیقت را انکار
می کند و پایان این راه تباهی و نابودی است.

بنابراین از دو آیه «ان الانسان الخ و ذرنسى
والمکذبین الخ...» بخوبی می توان به فساد پذیری
انسان پی برد، یعنی انسان موجودی است که اگر در
قدرت باشد فاسد و تباه می شود، چنانکه در مشکلات و
مبارزه با آنها رشد می کند.

بخش دوم آیات این سوره

ان لدنیا انکالا و جحیما، و طعاما ذاغصة
و عذابا الیما، یوم ترجف الارض و الجبال و
کانت الجبال کثیبا مهیلا، انا ارسلنا الیکم
رسولا شاهدا علیکم کما ارسلنا الی فرعون.
رسولا، فعسى فرعون الرسول فاخذناه اخذا
وبیلا فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل
الولدان شیبا، السماء منفطربة کان وعده
مفعولا، ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه
سبیلا.

معنی برخی از واژهها و ترجمه آیات

«انکالا» جمع نکال است (بکسرون و سکون کاف)

یعنی زنجیر.

۲ - مادیون: اینان همه دست آوردهای مذهب، فلسفه، منطق و اخلاق را نفی می‌کنند، از جمله معاد و هر چیز غیر مادی را، مانند: خدا، روح، فرشته، وحی و همه مجردات. هر چند اینان بر اساس مبنای خود شالوده فلسفه و منطق خاصی را ریخته و حتی مسائلی را هم به عنوان اخلاق مادی مطرح می‌کنند.

۳ - فلاسفه: که فقط راه تعقل را پیش گرفته و بر استانه استدالات عقلی معتکف شده‌اند. آنان به بقای روح و وجود خوشیها و دردها و عذابهای روحی رسیده‌اند و غالباً آنرا اثبات نمودند. برخی نام آن را معاد روحانی گذاشتند و اما معاد جسمانی را یا نفی کرده‌اند، یا به آن نرسیده‌اند.

۴ - مذهب که منطبق انبیا است: اینان معاد را نه تنها پذیرفته‌اند و تبلیغ کرده‌اند بلکه معاد را معاد جسمانی مطرح نمودند. از آثار انبیای گذشته فقط تورات و انجیل به صورتی که باقی مانده‌اند از معاد سخن گفته‌اند ولی کاملاً بطور اجمال، اما در قرآن این بحث خیلی زیاد و مفصل تعقیب شده و آیاتی بسیار در این باره نازل گشته است.

همان‌طور که در شماره گذشته دیدیم از نخستین سوره قرآن (علق) بر این مطلب تکیه شده است، و مسأله آخرت و قیامت و معاد و بهشت و جهنم به عنوان ضامن اجرای احکام اسلام مطرح شده است.

باید توجه داشت که در اسلام ضمانت اجرایی فرامین و دستورات اخروی، علاوه بر مجازاتهای دنیوی، از قبیل: دیات و حدود و قصاص و تسمیرات، به مجازاتهای خدایی هم زیاد تکیه شده است، بلکه اگر بخواهیم از حیث اهمیت درجه‌بندی کنیم، باید ثوابها و عذابهای اخروی را درجه یک و عذابهای خدایی دنیوی را درجه دو و مجازاتهای بشری را درجه سه بشمار آوریم و باید بگوئیم منظور از عذابهای دنیوی همان گرفتاری‌هایی است که مردمان بد در نتیجه کارهای زشت خویش سرانجام گرفتار آنها می‌شوند، مانند:

پاره می‌شود، وعده خدا فرا می‌رسد، این پندی است که گفته شد، پس هر کس بخواهد باید راهی بسوی خدا پیدا کند.

اشاره به معاد

آیاتی که در صدد تفسیر آنها هستیم پیرامون معاد سخن می‌گویند. در اولین سوره یعنی سوره علق با تعبیر «ان الی ربک الرجعی» از جهان پس از مرگ سخن گفته شد و همچنین در آیه «سندع الزبانیه» سخن از معاد رفت و به زبانیه یعنی موکلین آتش جهنم اشاره شد. در این سوره هم این آیات درباره جهان پس از مرگ نازل شده‌اند. در موضوع معاد فراوان بحث شده است و ما در اینجا به مناسبت آیات مبارک که این سوره اشاره مختصری به آن می‌کنیم.

باید گفت تاریخ آغاز بحث معاد را نمی‌توان بطور دقیق تعیین کرد و هرچه تلاش کنیم که بفهمیم این تفکر از چه زمانی وارد فرهنگ بشر شده است موفق نخواهیم بود، جز آنکه بگوئیم تاریخ این بحث با تاریخ بشریت شروع شده است، زیرا طبیعی است که روزی که بشر متفکر و اندیشمند در روی زمین بوجود آمد این سئوالها برایش مطرح شد: از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهره بود؟ بکجا می‌روم؟

هر کس می‌خواهد آغاز و انجام خود و کار خود را بداند. انسان آنچه بچشم خود می‌دید مرگ بود، اما آیا با مرگ همه چیز تمام می‌شود؟ یا عاملی پس از مرگ وجود دارد و در این صورت کجا و چگونه؟ معاد همواره به شکل سئوال مطرح بوده است.

در این باره سخن فراوان گفته شده ولی پاسخهای این سئوال بطور کلی چنین بوده است:

۱ - مکتب لا ادریون: یعنی اشخاصی که پس از تلاش و کوشش بسیار چیزی دستگیرشان نشده و بالأخره گفته‌اند: اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است.

بخش سوم: آیه آخر

ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من
ثلى السيل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذين
معك والله يقدر الليل و النهار علم ان لن
تعصوه فتاب عليكم فاقروا ماتيسر من القرآن
علم ان سيكون منكم مرضى و آخرون
يضربون فى الارض يبتغون من فضل السله و
آخرون يقاتلون فى سبيل الله فاقروا ماتيسر
منه و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة و اقرضوا
الله قرضاً حسناً و ماتقدموا لانفسكم من خير
تجدوه عند الله هو خيراً و اعظم اجراً و
استغفروا الله ان الله غفور رحيم.

ترجمه: همانا پروردگار تو می‌داند که تو شبها
برمی‌خیزی و نزدیک به دوسوم یا نصف یا یکسوم را به
شبزنده‌داری مشغولی و همچنین جمعی از کسانی که
باتو هستند. خداوند اندازه شب و روز را می‌داند،
دانست خداوند که ابدأ نخواهید توانست آن را احصاء
کنید، پس درباره‌ی شما گذشت کرد، پس قرآن را
بخوانید به اندازه‌ای که برای شما میسر است، خدا
دانست که برخی از شما مریض و بیمار می‌شوید و
برخی بمنظور تجارت و بازرگانی سفر می‌کنید و برخی
در برابر دشمن به مقابله می‌پردازید، پس قرآن را به
اندازه‌ای که میسر است بخوانید، و نماز را برپا دارید و
زکات بدهید و به خداوند قرض دهید قرض الحسنه، و
هرچه پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند محفوظ
خواهید یافت، آن بهتر است و ثواب و مزدش بیشتر
است، استغفار کنید، خداوند غفور و رحیم است.

سخنی در تاریخ نزول این آیه

مفسرین همه متفقند که تاریخ نزول این آیه با
تاریخ نزول آیات سابق فرق داشته است، اما در تعیین
مقدار این فاصله زمانی اختلاف است. برخی هیجده ماه

فرعون، شداد، قارون، کفار قریش و... مسأله آخرت و
معاد در قرآن بیشتر از نظر پاداش نیکوکاران و کفر
بدکاران و عاصیان مطرح می‌شود.

اکنون نگاه گذرایی به آیات می‌افکنیم:

آیات ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ مربوط به عذاب اخروی
است. و آیات ۱۵ و ۱۶ اشاره و یادآوری یک داستان به
عذاب دنیوی اعمال انسانی توجه می‌دهد. و آیات ۱۷ و
۱۸ مجدداً به عذاب آخرت و روز رستاخیز مربوط
است.

این آیات در رابطه با رستاخیز از چند چیز نام
می‌برند:

- ۱ - زنجیرها.
- ۲ - آتش افروخته.
- ۳ - طعام ناگوار گلوگیر.
- ۴ - زمین لرزه.
- ۵ - کوههای کنده شده و مانند تل ریگ بر هم
انباشته شده.
- ۶ - روزی که بچه‌ها را پیر کند.
- ۷ - انشقاق و پاره شدن آسمان.

آیه‌های ۱۴-۱۸ مربوط به مرکز سوم شناخت
است.

آیه‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ به محور یک، یعنی
محور خدا-انسان و محور دو، یعنی محور انسان-خدا
مربوط است.

«ان هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلاً»:
این موعظه و پندی است، هر که بخواهد راهی بسوی
خدا بگزیند راه همان است که نمودیم. اشاره در این آیه
ظاهراً به مجموع گفتار از اول سوره تا آیه ۱۸ باز
می‌گردد و منظور از این آیات شاید این است که هر چند
این خطابات متوجه رسول‌الله است ولی مقصود عام
است، زیرا هر کس می‌تواند با استفاده از این گفته‌ها
بسوی او راهی بگزیند.

این باره تخفیف داد، اما نه بنحوی که این کار را منع کند یا حکم سابق را نسخ کند بلکه به شکلی بسیار ظریف و با نوعی رخصت و جایگزین ساختن اعمال دیگر از اشکال و اخلال جلوگیری نمود.

لذا در صدر آیه از شخص پیغمبر سخن می گوید: «ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی الیل ونصفه وثلثه»: پروردگار تو می داند که تو شبها را طبق دستور شبزنده دار بودهای. وبعد می فرماید: «وطائفة من الذین معک»: وجمعی از مؤمنین که با تو بودند نیز چنین می کردند.

اما هرچه زمان پیش می رفت، بر تعداد آن طائفه افزوده می شد و همانطور که گفته شد این عمل برای افراد خاص استثنایی مشکلی ایجاد نمی کند ولی عمومی بودنش شاید موجب مشکلاتی باشد، زیرا «والله یقدر الیل والنهار علم ان لن تحصوه»: خداوند اندازه دقیق شب و روز را می داند و می داند که همه شما نمی توانید آن را اندازه گیری کنید، بخاطر عدم امکانات و عدم خوگیری بسیاری از مردم به وقت شناسی خصوصاً هنگامی که موضوع بلندی و کوتاهی شبها پیش می آید.

«فتاب علیکم»: پس گذشت کرد، به شما تخفیف داد و شما می توانید آن اندازه را ملاحظه نکنید ولی «فاقرؤا ماتیسر من القرآن»: بهر اندازه که میسور است قرآن بخوانید.

«علم ان سیکون منکم مرضی وآخرون یضربون فی الارض یتفتون من فضل الله وآخرون یقاتلون فی سبیل الله»: خدا می داند که بعضی از شما مریض و بیمار می شوید و برخی بخاطر کسب روزی به سفر می روید و همچنین بعضی از شما به جهاد فی سبیل الله مشغول می شوید و با این وضع نمی توانید آن برنامه را اجرا کنید.

«فاقرؤا ماتیسر منه واقیموا الصلوه و اتوا الزکوة و اقرضوا الله قرضاً حسناً»: پس به اندازه ای که میسور

یا یک سال و برخی دیگر ده سال یا بیشتر گفته اند. و نیز اختلاف است در اینکه این آیه مکی است یا مدنی. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر خود قول اخیر را ترجیح می دهد و دستور ایستادن زکات را دلیل برای این مطالب می گیرند، زیرا زکات در مدینه واجب شده است و توجیه دیگر را رد می کنند. در هر صورت آنچه مسلم است این آیه مبارکه همزمان با آیات پیش نازل نشده است.

تفسیر آیه مبارکه

از این آیه استفاده می شود که رسول الله (ص) پس از نزول آیات سابق گاهی دو سوم شب که از نصف یک ششم بیشتر است و گاهی نصف شب و گاهی یک سوم شب که از نصف به اندازه یک ششم کمتر است شب زنده دار بود. یعنی طبق فرمان خدا عمل می کرد: «نصفه او انقص منه قليلاً اوزد علیه». و نیز استفاده می شود که عده ای از مسلمانها با رسول الله (ص) همراهی می نمودند و آنها نیز مانند رسول الله (ص) شب زنده داری می کردند. طبعاً هرچه زمان پیش می رفته و مسلمانها بیشتر می شدند، این عمل هم در میان مسلمین رایجتر می شد و کم کم جنبه عمومی پیدا می کرد.

اینگونه اعمال برای افراد خاص و استثنایی شاید مسأله ای نباشد، اما اگر عمومی و همگانی شود مشکلاتی پیش می آید، زیرا تقدیر زمان از نظر دو سوم یا نصف ثلث هر چند دقیق هم نباشد و بطور تقریبی باشد برای توده مردم آنهم در آن دوره که ساعت و زمان سنج نبود و طول شب در عرض سال به تدریج تفاوت می یافت خالی از اشکال نیست. بعلاوه حالات گوناگون که مردم دارند: برخی مریض می شوند و برخی مسافرت می روند، آنهم با وضع آنروز، و برخی در جهاد شرکت می کنند، بر مشکل بودن کار می افزاید.

و این مسأله نوعی اخلال ایجاد کرد، یا داشت ایجاد می کرد، خداوند این آیه را نازل فرمود و در

است قرآن بخوانید و نماز را برپا دارید و زکات مال خود را بدهید و با دادن قرض الحسنه از تسهی‌دستان دستگیری نمائید. اینها می‌تواند جای آن عمل و برنامه نسبتاً سنگین را پر کند.

و بدانید: «وما تقدموا لانا نفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیراً واعظم اجراً و استغفروا لله ان الله غفور رحیم»: هر چه از اعمال خیر پیش از خود بفرستید آن را نزد خداوند می‌یابید و مزد آن بزرگتر و بهتر است، و از خداوند طلب مغفرت کنید، خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

آخرین سخن

مراکز سه‌گانه و محورهای شش‌گانه شناخت که

در این آیه مبارکه بطور اشاره یا به صراحت از آنها سخن رفته است به ترتیب ذیل است:

- ۱ - مرکز یک: شناخت علم خداوند به جزئیات اعمال بنده و علم خداوند به اندازه شب و نیز ضعفهای وجودی انسان و غفور بودن خدا.
- ۲ - مرکز دوم: شناخت انسان، ضعفهای انسان از حیث نادانی و ناتوانی و عبادت انسان: قرائت قرآن، نماز، زکات، قرض دادن.
- ۳ - محور یک: خدا-انسان، تسخیف خدا و گذشت او در برابر ضعفهای انسان و جزا و مزد دادن او به هر انسان در برابر اعمال نیک.

- ۴ - محور دو: انسان-خدا، عبادت انسان از جهت بدنی و مالی، و استغفار انسان در برابر خداوند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

